

گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید امنیت محمدایوب ریگی گمشادزهی از شهدای اهل سنت سیستان

اسلحه‌پسر مراهبه من بدهید تا به جنگ قاتلان شب بروم



رسیده بود که همکارانش با گروه‌های تروریستی و ضد انقلاب جیش‌الظلم درگیر شدند. تروریست‌ها بر یک تکه‌بانی را زده بودند. مرزبانان بی‌سیم می‌زند ما با تروریست‌ها درگیر شدیم و گروهک‌ها می‌خواهند ما را به پاکستان ببرند. فرمانده محمدایوب می‌گوید بروید و به آنها کمک کنید. چهار نفر حرکت می‌کنند. ۳۰ کیلومتر کمتر و بیشتر تا محل حادثه فاصله داشتند که در کمین دشمن می‌افتند. تروریست‌ها جلوتر کمین زده بودند و با کلاش آنها را به رگبار می‌بندند. کنار پسر شهید پاسدار جواد ملاشاهی و سیسجیان شهید رحمت‌الله تیوان و عابد ریگی هم به شهادت رسیدند.

همسرتان چطور با نبود پسر تان کنار آمد؟
کنار نیامده مریض است. یک ساعت خوب است و ساعت بعد حالش بد می‌شود. او را به زیارت امام (رضاح) بردم تا شفا بگیرد. پول ندارم تا درمانش کنم. بستگان کمک کردند تا درمانش کنیم اما در بستر بیماری افتاده‌ام و هر پسران می‌سوزد.

چطور از شهادت محمدایوب باخبر شدید؟
همه خبر داشتند ولی به ما نگفتند. صبح که از خواب بیدار شدم فهمیدم خبرهایی هست. به گوشی محمدایوب زنگ زدم جواب نمی‌داد. دو سه جا زنگ زد و هم‌کارانش پرسیدم. گفتند کجاست؟ گفتند شهید نفق. نفر دیگر موبایل را چار نفر شهید شدند. برای بار چندم به گوشی محمدایوب زنگ زدم. تروریست‌ها گوشی پسر را برداشتن و جواب دادند. پرسیدم محمدایوب کجاست؟ گفتند شهید رفق. نفر دیگر موبایل را شهید شده هنوز زنده است.

اما پسر شهید و پیکرش به سردخانه زاهدان منتقل شده بود. وقتی متوجه شدم محمدایوب شهیدیم را بگیرند.

پسر م از کودکی خیلی مهربان و دلسوز بود. اخلاقش خوب بود. با خانواده، بستگان و مردم رفتار خوبی داشت. از هر کسی در مورد اخلاقی سؤال کنید گریسه می‌کنند و از خوبی‌هایش می‌گویند. با همه برادری می‌کرد و به دیگران در

تیر ماه ۱۳۹۷ توسط یک تیم تروریستی وابسته به گروهک تکفیری جیش‌الظلم که از منطقه تهلاب میرجاوه (میل ۹۶) قصد نفوذ به عمق خاک جمهوری اسلامی ایران را داشتند به شهادت رسید. با معرفی و هماهنگی تیپ ۱۱۰ مسلمان فارسی به سراغ نصیر ریگی پدر شهید اهل سنت سیستانی رفتیم که ما حاصل گفت‌وگو با ایشان را پیش رو دارید.

حاج آقا صالتا اهل کجا هستید؟ چطور شد که پسر تان به عنوان یک مرزبان به شهادت رسید؟

من متولد سال ۱۳۲۷ و اصالتاً اهل میرجاوه هستم. هفت فرزند از مادر شهید داشتم که پسر محمدایوب در مسیر امنیت به شهادت رسید. محمدایوب فرزند اول بود. بعد از اینکه مقطع لیسانس را تمام کرد به خدمت سربازی رفت. دو ماه از خدمت سربازی نگذشته بود که گفت می‌خواهم از طریق بسیج مرزبان شوم. گفتم نرو بابا. مدرکت بالاتر برو سر کار. گفت نه من دوست دارم در نظام خدمت کنم. خیلی دوست دارم از خاک و نظام پاسداری و دفاع کنم. دلش را نشکستم. گفت هر چه خدا خواست خیر است. خیر هم بود که شهید شد. از خدا چه می‌خواهیم همین که شهید شده سعادتمند است. من هم دوست داشتم شهید شوم ولی پسرم جلوتر از من شهید شد. من، پدرم و جدم مدت‌هاست بیگانگان را از اینجا بیرون کردند و مرز را دادند دست بلوچ خودمان.

نحوه شهادت محمدایوب چطور بود؟
محمدایوب در مرزبان تکه‌بانی می‌داد. خبر

وقتی متوجه شدم محمدایوب شهید شده است، گفتم دیگر زندگی ام تمام نشد. همانجا اقدام و بلندم کردند. گفتند حالا دیگر شهید شده می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم هیچ. وقتی که انسانی برای خاک و وطن و برای ناموس خودش شهید شده ما از خدا چه می‌خواهیم. شهید شد و شهید مقام بالاتری دارد از مملکت و ناموش دفاع کنند و حقتان نادیده گرفته شود.

کسی نیست بیاید درد دل مرا گوش کند. بیایند بیرم نشانشان بدهم از صدقه سری این مملکت اقوام تروریست‌ها هنوز یارانه دارند. بیایند جای آنها را مشخص کنم. آن عضو گروهک از طرف پاکستان نارنجک و بمب می‌آورد. و سیله آریبی‌چی می‌آورد. از مرز پاکستان تا اینجا ۱۰ کیلومتر فاصله است. ایران امن است اما اینجا گاهی می‌آیند و خرابکاری می‌کنند.

حرفم زیاد است. آدمم تهران کسی نبود درد دل مرا بشنود. درد دلم زیاد است. پسر کل زندگی هم بود. خدا بود و این پسر. دو همسر دیگر هم دارم. آنها هم فرزند دارند ولی کل عائله

من را پسر محمدایوب سرپرستی می‌کرد. هر مشکلی داشتیم او حل می‌کرد. خدا را شاهد می‌گیرم چند بچه‌ام را از مدرسه بیرون آورد. پول ندارم که برایشان لباس و کفش بخرم. از روزی که محمدایوب شهید شد بچه کوچک و همسرش آمدند پیش ما. کسی نیست که به داندشان برسد.

کلا چند فرزند دارید؟

از مادر شهید ۷ فرزند و از دو همسر دیگرم ۱۰ فرزند دارم. همه خرج و مخارج بچه‌هایم را محمدایوب تأمین می‌کرد. وقتی که مدرسه می‌رفت یک تومان نداشتیم هزینه کنیم. مدرسه و دانشگاه همه را خودش تهیه می‌کرد. یک پراید قرض کرده بود بعد از دانشگاه مسافر کشی می‌کرد و خرج خودش و ما را تأمین می‌کرد. اگر حضوراً به روستای ما می‌آمدید و خانه‌های کاهگلی و فقر ما را می‌دیدید گریه می‌کردید. نخل‌هایی که محمدایوب هرس کرده برایم مانده است. من نمی‌توانم نخل‌ها را آبیاری و هرس کنم. پسر دیگرم بعد از شهادت محمدایوب سر به بیابان گذاشت و حال روحی مناسبی ندارد. زندگی‌مان به سختی می‌گذرد و کسی سراغ ما را نمی‌گیرد. بعد از شهادت پسرم خواب دیدم محمدایوب روی یک پلی ایستاده که زیر پایش تاجایی که نگاه می‌کنم همه سرسبز و چمنزار است. گفتم کجایی که به خاطر تو چند مدت است آرام و قرار ندارم. هر چه نگاه می‌کنم تو را نمی‌بینم. گفت من اینجا ایستادم. گفتم بیایین طرف، طرف من. گفت من نمی‌توانم بیایم. گفتم من می‌توانم بیایم. گفت نه نمی‌توانی بیایی. بابا!

نگاه کن همه این سرسبزی و چمنزار مال من است. چرا برای من نگرانی آن‌قدر نباش جایی من خوب است. از بس گفتم نه خودم باید تو را ببینم و ببوسم که از خواب بلند شدم.

برای این کشور خیلی از خانواده‌ها داغ جوان دیده‌اند. شما حرفتان به برخی‌ها که قدر این امنیت را نمی‌دانند چیست؟
حرفم این است من برای جمهوری اسلامی پسر م را دادم. مسئولان انتقام ما را بگیرند. نگذارند تفنگ پسر م را دستم بگیرم. دنیا نشان می‌روم و در مقابلشان می‌ایستم

یاد کرد
شهید امیر نظری و خطی که در عملیات کربلای ۵ شکست تازه دادام
در کربلای ۵ برات شهادت گرفت

احمد محمد تبری
نام انسان‌های بزرگی با عملیات کربلای ۵ گره خورده است که شهید امیر نظری یکی از آنهاست. بچه شهید فرمانده گردان تخریب در این عملیات سرنوشته‌ساز توانست به خوبی از نقشش که بر عهده داشت بر بیاید و یکی از عوامل موفقیت رزمندگان در کربلای ۵ باشد. پس از شروع جنگ تحمیلی با اینکه در سال سوم دبیرستان مشغول به تحصیل بود، برای اعزام به جبهه بی‌تاب شد. هنگامی که برای اولین‌بار راهی جبهه می‌شد به خانواده‌اش قول داد تا چند ماه دیگر برگردد، اما حضورش پنج سال طول کشید. مادر شهید اعزام‌آمیر به رفتنش را ببینم، دل‌م آرام نداشت. پدر و برادرهایش نیز در جبهه بودند. غربت عجیبی سراسر خانه را فرا گرفت. امیر گفت: «مادر، هیچ وقت تو را اینقدر عجیب ندیده بودم.» همراه او سه راه‌آهن رفتیم. لحظات تلخ خداحافظی فراسید. یکدیگر را در آغوش



گفت: «اولین گروهی که از این تونل رد می‌شوند، باید معبر را باز کنند تا سایر بچه‌ها به دنبال آنها بروند. مأموریت بسیار حساس است، سر گروه باید مشخص شود.» فرمانده لحنه‌ای سکووت کرد تا کسی داوطلب شود. همه می‌دانستند که سرگروه مسئولیت سنگینی دارد. او به اعضای گروه نگاه کرد، انتخاب برایش مشکل بود. «امیر خوب است.» دوباره گفت: «امیر تازه دادام است، نباید شهید شود.» امیر از زیر پتو گوش می‌داد. تا این حرف را شنید، از جایش بلند شد و او را قسم داد که اسمش را به

عنوان سرگروه بنویسد اما فرمانده قبول نمی‌کرد. نظری می‌دانست که این تونل او را به آرزویش خواهد رساند. سرانجام فرمانده تسلیم شد. شب موعود فرا رسید. امیر اولین کسی بود که وارد تونل شد. دهانه تونل برای خروج نیروها تنگ بود. مسیر را باز کرد.

شهید امیر نظری در عملیات کربلای ۵ به عنوان نخستین خط‌شکن با عبور از تونل تخریب، دوره تخصصی انفجارات را نیز سپری کرد. در سال ۱۳۶۰ با طی دوره آموزش تخریب به عضویت این گروه درآمد، به دلیل شایستگی‌هایی که از خود نشان داد در مدتی کوتاه به عنوان مسئول گروه معبرزن به آموزش نیروها می‌پرداخت. در حالی که قائم‌مقام تخریب تیپ ۲۱ (امیر رضا) بود، با گذراندن دوره ویژه غواصی به گردان «سپین» ملحق شد. در عملیات کربلای ۴ چند تن از دوستان صمیمی شهید نظری به شهادت می‌رسند و پس از آن روزها به سختی



شهید امیر نظری در عملیات «کربلای ۵» به عنوان نخستین خط‌شکن با عبور از تونل توانست راه را برای عبور دیگر نیروها باز کند. به محض عبور از تونل گلوله‌های به سر شهید نظری خورد و او را می‌آید که پول تراکتور و کود می‌شود.

نه سیه و نه بنیاد شهید حاملان را نمی‌پرسند. کسی نمی‌پرسد تو شهید دادی خون فرزندت را برای این انقلاب دادی. یکی نمی‌پرسد درد دلان چیست؟ امروز شما از راه دور تماس گرفتید و حال ما را پرسیدید، چیز خوبی است. در روستایمان مأمور بمب داریم. همین جادو تا خانه گلی قدیمی داریم. زندگی خیلی سختی داریم. پولی نداریم خانه بسازیم. همین جاز زندگی می‌کنیم. تروریست‌ها تهدید می‌کنند که اگر دست ما بابتی خاکسرت می‌کنیم، یکی از تو کششیم، اما خاندانت را هم شهید می‌کنیم. تهدید می‌کنند ولی ما از تهدید نمی‌ترسیم. ما از خدا می‌خواهیم با ما روبه‌رو شوند. به ما اجازه بدهند تفنگ پسر م را دست بگیریم. دنیا نشان می‌روم و در مقابلشان می‌ایستم. من به تروریست‌ها می‌گویم اگر شما واقعا مسلمان هستی بروید با آمریکا و اسرائیل مبارزه کنید که کافران، دین ندارند و ناموس نمی‌شناسند. تا آخرین قطره خون‌تان از مرزها و کشورم دفاع می‌کنم. اگر تروریست‌ها یک محمدایوب را شهید کردند، ۱۰۰ محمدایوب کنار من نیستند. همه را فدای دین و وطنم می‌کنم.

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۵۷۳

			۵	۶	۷	۲			
			۹						۶
					۷				
						۸		۱۶	
								۳	
									۱
									۳
									۴
									۶

جدول سودو کو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کار روند.

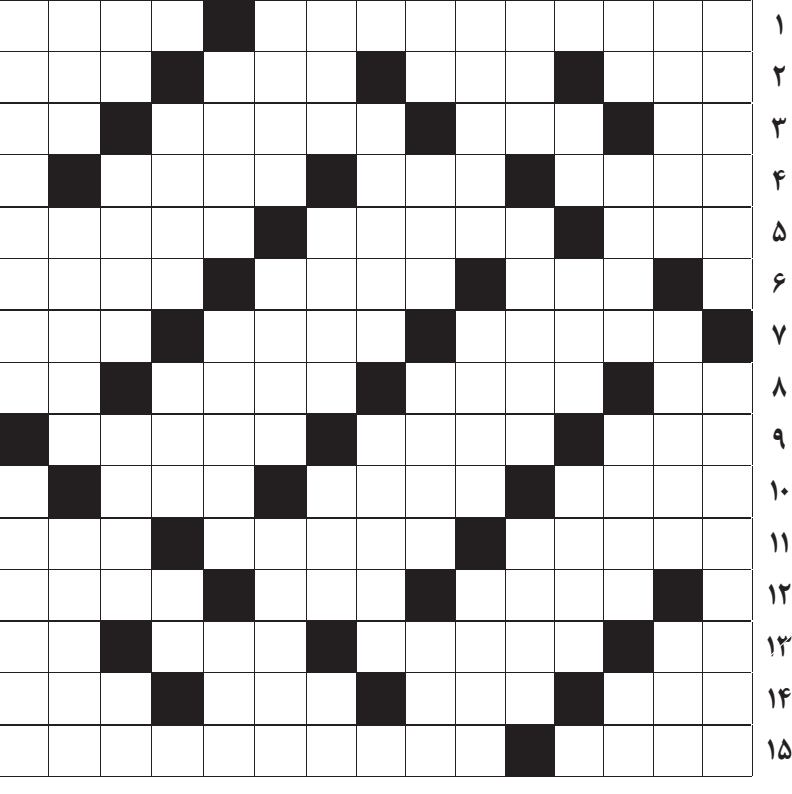
جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۵۷۳

۷	۵	۶	۸	۵	۱	۵	۸		
۸	۵	۱	۷	۸	۵	۵	۱	۵	۵
۵	۸	۵	۱	۵	۸	۵	۷		
۱	۸	۷	۵	۵	۵	۸	۸		
۸	۵	۵	۱	۵	۷	۵	۷		
۸	۵	۵	۱	۵	۷	۵	۵		
۵	۵	۵	۷	۵	۱	۵	۵		
۵	۵	۵	۷	۵	۱	۵	۵		
۵	۵	۵	۷	۵	۱	۵	۵		
۵	۵	۵	۷	۵	۱	۵	۵		

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

جدول ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵



از راست به چپ

۱- عنوان محل کار حاکم در قدیم- گاو مقدس مصریان ۲- کندن دوباره قبر- نوعی قتل- همراه تب- شکستن ۳- وحشی- خروس مازنی- یکی پس از دیگری- دندان ناپایدار ۴- مقام دینی مسیحی- شهر شیشه‌گران آلمان- قهوه‌خانه فرنگی ۵- بدبو- نوعی پارچه پیشمی نازک- خط فرضی زمین ۶- عضو پرواز پرند- زشت و ستیغف- میلاد ۷- گردنه کوه- بی‌پدر- خالص ۸- خط‌کش مهندسی- نوعی سنگ آهکی سخت- تاریخ مسلمانان- حرف دهن کجی ۹- خوردنی دردناک- وزیدن باد- پذیرفتن دعا ۱۰- قانون مغولی- پیامبر- سحر باران مغولان ۱۱- پایتخت زیمبابوه- کاخ رؤسای جمهور فرانسه- از بروج فلکی ۱۲- ثروتمند- سوغلی سازه‌های ایرانی- جوهر قلیا ۱۳- قورباغه- طلوع کردن خورشید- نگاه دید- تاقچه قدیمی ۱۴- کدوال- نوعی پرند- نشانه قرآنی- نوشابه قدیمی ۱۵- چاق و چله- رهبر سرخ‌جامگان که در مقابل خلفای عباسی ایستادگی کرد

از بالا به پایین

۱- برآمدگی منظم و متوالی- تابلویی از کمال الملک ۲- وضو- از سازه‌های زهی- جایزه ورزشی ۳- باران اندک- غلام امام علی- بازار بی‌رونق- برج کج ۴- گرم- مرد بی‌زن- فرشته‌ای است موکل بر دین و تدبیر امور ۵- یاقوت سرخ- اسلحه‌ای در شمشیربازی- نام روز اول هرامه شمسی ۶- بند شمشیر و آنچه به شانه و پهلوی آویزان می‌کنند- همنشین- آمدن ۷- عدد رمزی- سران- زنگ ۸- لقب امریکایی‌ها- بیانیته رسمی ۹- فرشته- ترشی بادمجان- همسر حضرت یعقوب- صدمه ۱۰- پایتخت شاهرخ تیموری- دختر مازندرانی- ارستیک ۱۱- چون، برای- فرقه‌ای از مسلمانان که معتقد بودند گفتن شهادتین برای ایمان کفایت می‌کند و نباید مرتکب گناه کبیره را جهتی دانست- اولین نمازی که بر پیامبر(ص) واجب شد ۱۲- غده چرکین- خاطر و ذهن- مملو ۱۳- به سیگار می‌زنند- جزیره مارجانی- از مراجع تقلید فقید- اسم آذری ۱۴- جناح لشکر- مجازا به معنی زاده‌گاه- نخستین قرار داد خرید نفت را بر ایران منعقد کرد ۱۵- نسبت دادن نوشته دیگران به خود- پایتخت باستانی سلسله ساسانیان